

دانلود مقاله مباني و مفاهيم كفر در ديوان حافظ

جهت مشاهده [دانلود مقاله مباني و مفاهيم كفر در ديوان حافظ](#) به پايين همين صفحه مراجعه نماييد
تعداد صفحات : 64 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



ما در این مقاله که حاصل مطالعه و بررسی خاص مقوله «کفر» در دیوان حافظ و تعدادی از امهات کتب عرفانی است کوشیده ایم تا نشان دهیم: اولاً حافظ علاوه بر وقوف بر معانی گوناگون دینی و قرآنی کفر بر معانی عرفانی آن آگاه بوده و در شعر خود به آن معانی نظر داشته، ثانیاً کفر بمعنی بی ایمانی در دیوان او آنچنانکه ویژگی سبک و زبان او یعنی ابهام است موهم معنای «کفران»

یعنی ناسپاسی هم هست؛ سوم آنکه او در بکارگیری کلمات کفر یا کافر قصد اتهام نداشته و خود را در مقام مفتیان متصلب اهل تکفیر نمی نشانند، چهارم آنکه او ضمن اطلاع از معانی و مفاهیم رایج کفر معانی و مفاهیم خاص خویش را از کفر بیان داشته و آنگونه که شیوة ابتکاری و خلاق اوست برای مقوله کفر یا کافری نیز مصادیقی را نشان داده است که بدون تأمل و درنگ در دیوان او این تازگی و خلاقیت در اظهار معانی و مصادیق خاص آشکار نمی شود؛ پنجم آنکه استفاده او از

کلمة کفر یا کافری بیشتر وسي

له اي است براي ابراز انزجار و نفرت از رفتار خلاف اخلاق و دیانت مدعیان اخلاق و دینداری و بنابراین کفر مشبه بهی است متناسب با زمان شاعر برای اعمال ناپسند آنان و همه غافلان از حقیقت از جمله ارباب زو و تزویر .

بنابراین تفاوت و تازگی این مصادیق و مفاهیم برای نگارنده او را بر آن داشت تا این جلوه های متفاوت و تازه از مفهوم کفر و مصادیق آنرا در معرض توجه علاقه مندان پژوهشگر قرار دهد.

حاصل کار آنکه در دیوان حافظ هفت کفر یا مظهر و مصداق آن تجلی یافته و ما در این مقاله آن

هفت را مورد ارزیابی قرار داده و مبانی و آبخشور اعتقادی آنها را نیز در حد توان و مقدور بیان داشته ایم که عبارتند از: رنجیدن، بخل و امساک، تکیه بر تقوا و دانش، خزینه داری میراث خوارگان، خامی، خودبینی و خود رأیی، و سرانجام زرق و ربا که به تعبیر خواجه ، آتش آن «خرمن دین» را خواهد سوخت. تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

واژه های کلیدی : کفر، کافری، کفران، حافظ، دیوان حافظ، مبانی و مفاهیم کفر

مباني و مفاهيم كفر در ديوان حافظ

پيش از ورود به بحث عناوين مهم مقاله را به شرح زير طبقه بندي و تقسيم مي نمايد.

- معاني و تعاريف كفر در قرآن
- معاني و تعاريف كفر در نزد عارفان
- طبقات و انواع كفر
- توسعه معنای كفر در نزد عارفان
- لزوم وجود كفر براي شناخت ايمان و ظهور آن
- يگانگي يا وحدت مقصد كفر و دين
- تحول معنایي كفر در معنای كفران يعني ناسپاسي به كفر در معنای بي ايماني
- وسعت کاربرد كفر در معنای ناسپاسي

يا كفران

- مباني و مفاهيم كفر در ديوان حافظ

-كفرهاي هفتگانه و تحليل آنها

۱-رنجیدن

۲-بخل و امساک

۳-تکيه بر تقوا و دانش

۴-خزينه داري براي وارثان

۵-خامي

۶-خودبيني و خودرايي

۷-ريا و سالوس

- نتیجه

مقدمه

معاني و تعاريف كفر در قرآن

«بدان که كفر در قرآن بر پنج وجه باشد. وجه نخستين كفر بمعني انکار کردن بود چنانکه خدای در سورة بقره

گفت: ان الذين كفروا سواء عليهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون» (بقره/۶)

وجه دوم كفر بمعني فرا پوشیدن بود چنانکه در سورة الحج گفت: ان الذين كفروا و يصدون عن سبيل الله»

يعني كفروا بتوحيد الله. (حج/۲۵)

وجه سيم كفر بمعني ناشناختن بود چنانکه در سورة البقره گفت:«فلما جاء هم ما عرفوا كفروا به» يعني لم

يعرفوه (بقره/۸۹)

وجه چهارم كفر بمعني ناسپاسي کردن بود. چنانکه در سورة البقره گفت: «واشكرو لي و لا تكفرون» يعني و

لا تكفروا نعمتي

و وجه پنجم كفر بمعني بيزار شدن بود چنانکه در سورة ابراهيم گفت:«اني كفرت بما اشركتموني من قبل»

(ابراهيم/۲۲) يعني اني تيرات . و در سورة العنكبوت گفت:«ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض»(عنكبوت/۲۵)

يعني يتبرا بعضكم من بعض

صاحب «قاموس قرآن» در ترجمه كفر از «مفردات» راغب اصفهاني آورده است:«كفر در لغت بمعني پوشاندن

شيء است. شب را كافر گوئيم كه اشخاص را مي پوشاند و زارع را كافر گوئيم كه تخم را در زمين مي پوشاند.

كفر نعمت، پوشاندن آن است با ترك شكر، بزرگترين كفر انكار وحدانيت خدا يا دين يا نبوت است. كفران، بيشتر

در انكار نعمت و كفر در انكار دين بكار رود. «

«متصوفان، بسیاری از کلمات قرآنی را بعنوان کلمات کلیدی خود بکار می برده‌اند ... می توان گفت که کاربرد کلمات قرآنی به وسیله متصوفان بسیار آزادانه و حتی از روی دلخواه بوده است. آنان چنان تمایل داشتند که به کلماتی که در قرآن جالب توجه می‌یافتند، معانی- معانی «نسبی»- ملحق کنند که از متن استخراج می کردند.»

به همین دلیل آنان تعاریفی را از کلمه «کفر» ارائه داده اند که با تعاریف و معانی قرآنی آن بسیار متفاوت است. برای نمونه تعاریف زیر را ارائه می نمایم:

«کفر در ادب عرفانی ظلمت عالم تفرقه است. نیز گفته اند کفر، پوشیدن وحدت در کثرت است. برخی گفته اند: کفر حقیقی فناي عبد است . عزیز نسفی گوید: ای درویش معنای مطابق کفر پوشش است و پوشش بر دو قسم است: یک پوشش آن است که به واسطه آن پوشش خدای را نمی بینند و نمی دانند. و این کفر مبتدیان است... و این کفر مذموم است؛ دیگر پوشش آن است که به واسطه آن پوشش غیر خدای نمی بینند و نمی دانند و این کفر منتهیان است، و این کفر ممدوح است.

جنید فرماید: «اساس الکفر قیامک علی مراد نفسک، بنای کفر قیام بنده باشد بر مراد تن خود. از آنچه نفس را با لطیفه اسلام مقارنت نیست، لا محاله پیوسته به اعراض کوشد و معرض منکر بود و منکر بیگانه»

طبقات و انواع کفر

عارفان غیر از تعاریف گوناگون بر شمرده از کفر برای آن انواعی نیز ذکر کرده اند. آنچنانکه عین القضاة می گوید: «ای عزیز شمه ای از کفر گفتن ضرورت است: بدان که کفرها بر اقسام است و خلق همه کفرها یکی دانسته اند.»

«گفتم که کفرها بر اقسام است، گوش دار: کفر ظاهر است و کفر نفس است، و کفر قلب است. کفر نفس نسبت به ابلیس دارد، کفر قلب نسبت با محمد دارد، و کفر حقیقت، نسبت با خدا دارد، بعد از این جمله خود ایمان باشد. اکنون گوش دار: کفر اول که ظاهر است که خود همه عموم خلق را معلوم باشد که چون نشانی و علامتی از علامات شرع رد کند یا تکذیب، کافر باشد، این کفر ظاهر است. اما کفر دوم که به نفس تعلق دارد، و نفس بت باشد که «النفس هی الصنم الاکبر» و بت خدایی کند. «افرایت من اتخذالیه هواه» (فرقان/ ۴۳) این باشد ...»

صاحب «رساله القدس» در تقسیم بندی کفر تحت عنوان «کفر دل» برای آن به تناسب زمان سه شأن قایل است و می گوید: کفر دل در سه وقت است:

۱- در وقت مراقبه: چون مراقبه کند و نظرش نه بر وجود حق افتد بدان التفات کافر است.

۲- در وقت مناظره: چون در مناظره آید اگر از حق بجز از حق چیزی التماس کند، یا از خود با حق باز گوید کافر است.

۳- در وقت محاسبه: چون در تهذیب اسرار است محجوب انوار است چرا که با غیر اویش کار است. در حقیقت افعال او بدو می شمارد، هرکه چیزی از آن در حد آورد کافر است. و اگر در فعل نه فاعل بیند کافر است.»

عین القضاة نیز در یک تقسیم بندی دیگر کفر را به «کفر جلالی» و «کفر جمالی» تقسیم کرده و می گوید: «در عالمی از عالم سالکان یک کفر را جلالی خوانند و دیگر کفر را جمالی خوانند دریغ! ای عزیز کفر الهی را گوش دار و نگر تا به کفر اول بیناگردی پس راه رو تا ایمان بدست آری، پس جان می ده تا کفر ثانی و ثالث را بینی، پس جان می کن تا پس از این به کفر چهارم راه یابی، پس مؤمن شوی، آنگاه و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون (یوسف/ ۱۰۶) خود گوید که ایمان چه بود.»

و باز در يك تقسيم بندي ديگر مي گويد: « و تا فعر نفس كافر راه دراز است، و از صد هزار سالك يكي آنجا نرسد، و به كفر ثالث كه در نهاد آدمي تعبيه است بينا نگردد، اول كفر علم بود پس كفر عمل بود پس كفر ثالث روي بنمايد، و اينجا هر كس را راه نيست ... پنداري كه اطلاع بر عيوب نفس كافر كار هر كسي است؟ هيهات! جز اهل عنايت را اين اطلاع مبذول نيست كه در خبر است كه اذا اراد الله لعبد خيرا بصره بعيوب نفسه»

توسعة معنای کفر در نزد عارفان

عارفان و متصوفه آنچنان كه شيوه معهودشان است غير از آنكه براي الفاظ و كلمات ديني معاني مجازي گوناگوني قايلند در توسعه معاني آنها نيز يد طولاني دارند به گونه اي كه گاه گوي سبقت را از باطنيان مي ربايند و از اين زمره اند معاني وسيعي كه براي اصطلاحات قرآني «ايمان»، «كفر»، «اسلام»، «قرآن»، «صبر»، «شكر» و... ارائه نموده اند و از اين ميان دامنه تعريف كلمه «كفر» و «كافر» بسيار فراخ و گسترده است؛ براي نمونه به پاره اي از اين تعاريف اشاره مي شود با اين توضيح كه اين توسعه معنا و مفهوم گاه به حديثي كه هرچه را كه مانع رسيدن به حق شود را از جنس كفر مي دانند به گونه اي كه سنائي مي گويد:

بهرچ از راه واماني چه كفر آن حرف و چه ايمان

بهرچ از دوست دور افتادي چه زشت آن نقش و چه زيبا

آنچه براي آنان اهميت دارد آن است كه مذهب در معني لفظي خويش «راه» باشد و «وسيله رفتن» به نزد دوست حال اگر اين وسيله خود از جنس مقدسات باشد ولي انسان را از راه رسيدن به مقصود باز دارد آن را اسباب زحمت مي دانند نه وسيله رحمت و به گفته عين القضاة: «طالب را با نهدة مذهب كار است نه با مذهب»

از همين روست كه گاه ممكن است ايمان موجب كفر شود و كفر سبب ايمان و چون آنان به مقصد و مقصود مي انديشند نه به قشر و پوسته دين لذا همچون پيروان اصالت عمل يعني پراگماتيست ها بر آنند كه آنچه در عمل مفيد و راهبر است حق است و ظاهر امور چندان ملاك و مناط نمي باشد و بنا بر اين معتقدند كه «كفري كه موجب زيادتي ايمان بود حاشا كه آن كفر باشد بلكه آن كمال اسلام است اگرچه در صورت كفر است» يا: «چون هرچه موجب ايمان و اسلام مي گردد في

نفس الامر ايمانست مي فرمايد:

بسي ايمان بود كان كفر زايد نه كفر است آن كزو ايمان فزايد

همچنين عين القضاة مي گويد: «اگر مذهبي مرد را به خدا مي رساند آن مذهب اسلام است و اگر آگاهي ندهد طالب را، نزد خدای تعالی آن مذهب از كفر بتر باشد. اسلام نزد روندگان آن است كه مرد را به خدا رساند و كفر آن باشد كه طالب را منعي يا تقصيري در آيد كه از مطلوب بازماند. طالب را با نهدة مذهب كار است نه با مذهب»

و باز اوست كه تکرار مي کند: «اي عزيز! هرچه مرد را به خدا رساند، اسلام است و هرچه مرد را از راه باز دارد، كفر است. و حقيقت آن است كه مرد سالك خود هرگز نه كفر باز پس گذارد و نه اسلام، كه كفر و اسلام دو حال است كه از آن لا بد است مادام كه با خود باشي، اما چون از خود خلاص يفتي، كفر و ايمان اگر نيز تو را جويند در نيابند»

در معني موسع كفر مولانا معني «غفلت» را نيز كفر مي داند و مي گويد: «اين خانه بناش از غفلت است و اجسام و عالم را همه قوامش از غفلت است. اين جسم نيز كه باليده است از غفلت است و غفلت كفر است» و جالب آنكه به باور مولانا همين كفر يا غفلت موجب آباداني عالم است:

استن عالم برادر غفلت است هوشیاری این جهان را آفت است
(مثنوی مولوی)

لزوم وجود کفر برای شناخت ایمان و ظهور آن

متصوفه علاوه بر آنکه تعاریف مخصوص به خود را برای کفر عرضه کرده اند در لزوم وجود آن برای برپایی دین و شناختن ایمان نیز داد سخن داده اند و به اعتبار این اعتقاد که خداوند آفریننده همه اشیاء است «هو خالق کل شیء (انعام/۱۲)» پس کفر هم مخلوق اوست آنچنانکه ایمان نیز مخلوق اوست و از این روست که مولانا می گوید: «و دین بی وجود کفر ممکن نیست زیرا دین ترک کفر است، پس کفری نباید که ترک آن توان کرد» این توسع در معنا تا این حد است که می گوید:»

پس هر دو یک چیزند چون این بی آن نیست و آن بی این نیست لایتجزی اند و خالقشان یکی باشد که اگر خالقشان یکی نبود متجزی بودند. زیرا هر یکی چیزی آفریدی پس متجزی بودند پس چون خالق یکیست وحده لا شریک له باشد»

او لزوم پیوند این دو را از مصادیق قاعده لزوم اضداد برای شناخت و حرکت می داند (تعرف الاشیاء ب

اضدادها) و بنا بر اصل: ذره ذره کاندین ارض و سماست جفت خود را همچو کاه و کهرباست، وجود هر کدام را بایسته و لازم وجود دیگری می داند و مطلوب؛ تا جایی که تمثیلاً می گوید: «علم اگر بطور کلی در آدمی بودی و جهل نبودی آدمی بسوختی و نماندی پس جهل مطلوب آمد از این رو که بقای وجود بویست و علم مطلوب است از آن رو که وسیلت است بمعرفت باری، پس هر دو

یاری گر همدگرندو همه اضداد چنین اند»

او پا را از این فراتر نهاده و با نسبی دانستن امور متضاد، خوب و بد یا خیر و شر را امری مربوط به ما می داند نه آنکه اشیاء فی حد ذاته خوب یا بد باشند و بنابراین می گوید: «پس جمله اضداد نسبت به ما ضد می نماید نسبت به حکیم همه یک کار می کنند و ضد نیستند. در عالم کدام بد است که در ضمن آن نیکی نیست؟ و کدام نیکی است که در ضمن آن بدی نیست؟ اکنون تو بنما خیر بی شر تا ما مقرر شویم که خدای شر هست و خدای خیر، و این محال است زیرا که خیر از شر جدا نیست، چون خیر و شر دو نیستند و میان ایشان جدایی نیست.»

با چنین دیدگاهی است که مؤمنان و کافران هر دو مظهر حق اند، مؤمنان مظهر صفت لطف و کافران مظهر صفت قهر اویند: «حق را دو صفت است قهر و لطف، انبیاء مظهرند هر دو را، مؤمنان مظهر لطف حق اند و کافران مظهر قهر حق»

عین القضاة نیز همین باور را در عباراتی دیگر پرورده و می گوید: «ای عزیز! حکمت آن باشد که هر چه هست و بود و شاید بود، نشاید و نشایستی که بخلاف آن بودی، سفیدی هرگز بی سیاهی نشایستی، آسمان بی زمین لایق نبود، جوهر بی عرض مقصود نشدی. محمد بی ابلیس

نشایستی، طاعت بی عصیان، و کفر بی ایمان صورت نیستی. و همچنین جمله اضداد. و بضدها تتبین الاشیاء این بود. ایمان محمدی بی کفر ابلیس نتوانست بودن»

یگانگی یا وحدت مقصد کفر و دین

از نظر صوفیان کفر و دین با همه تضادی که با هم دارند مقصدی یگانه دارند و پوینده بسوی یک هدف اند:

کفر و دین هر دو در رهت پویان وحده لا شریک له گویان

(سنایی)

کفر و دین در حکم پوسته هایی هستند که مغز یا حقیقت را در برگرفته اند، آنها همچون دربانانی هستند که

وظیفه ای جز درباری «گوهر خانه» حق ندارند:

کفر و ایمان هر دو خود دربان اوست کوست مغز و ، کفر و دین او را دو پوست (مولوی)

و اگر پوسته ها بخواهند بجای مغز بنشینند سوختنی اند و تنها وقتی با ارزش و قیمتی اند که حافظ مغز باشند و پیوسته به مغز:

قشرهای خشک را جا آتش است قشر پیوسته بمغز جان خوش است (مولوی)

صوفیان این باور رهپویی کفر و دین به مقصد حق را از قرآن، اقتباس کرده اند می گویند: «چون بموجب و ان من شيء الا يسبح بحمده (بنی اسرائیل/۴۴) جمیع موجودات مسبح حق اند» بنابراین کفر نیز از این قاعده مستثنی نیست و :

همیشه کفر در تسبیح حق است و ان من شيء گفت اینجا چه دق است

کفر در معنای کفران یعنی ناسپاسی

ایزوتسو قرآن پژوه ژاپنی «کفر» را در کنار «ایمان»، «الله»، «اسلام»، «کافر»، و «نبی» از کلمات یا اصطلاحات «کلیدی» قرآن نام برده و در انتخاب آنها بعنوان مهمترین کلمات کلیدی قرآن تردیدی نمی کند. او برای مثال کلمه «ایمان» و مشتقات آن مثل آمن و مومن را بعنوان يك کلمه کانونی در مرکز دایره ای قرار می دهد که گرداگرد آن را کلمات کلیدی دیگری همچون دانه های خوشه در بر گرفته اند که گروهی از این کلمات خصوصیت و رنگ مثبت دارند و گروهی دیگر ویژگی و رنگ منفی دارند که از این جمله اند کلمه های «شکر» از ماده شَكَرَ، «اسلام» از فعل اسَلَّمَ، «الله» و «تصدیق» از فعل صَدَّقَ بعنوان کلمات با بار مثبت و کلمه های «تکذیب» از فعل كَذَّبَ «عصیان» و «کفر» از ماده كَفَرَ با بار منفی

بدین ترتیب گروهی از کلمات که جنبه کلیدی دارند در اطراف کلمه ای که نمایشگر همه کلمات گروه است و متحد کننده آنهاست پدیدار می شوند. برای مثال کلمه بسیار مهم «کفر» که بررسی و توضیح مبانی و مفاهیم آن موضوع این مقاله است در مرکز دایره ای واقع می شود تا با کلمات کلیدی اطراف خود نمایانگر میدان معنی شناختی آنها شود. (شکل الف)

(شکل الف)

با توجه به این نمودار که نشان می دهد فسق و ضلال و ظلم و استکبار و شرك و عصیان و تکذیب جلوه ها و مظاهری از کانون و مرکز «کفر» اند می توانیم دایره ای را فرض کنیم که در مرکز آن «کفر» واقع است و مصادیق و مظاهر آن در اطراف آن قرار دارند که همه مفسر معنی کفر در دیوان حافظ اند (شکل ب) کفری که از يك سو انکار حق است (با اثبات مؤثری جز خدا) و از سوی دیگر (اثبات خویش است) با تکیه بر طاعات و عبادات خویش و انکار عنایت حق) و مظاهر و جلوه های، آن ، رنجیدن، ریا و سالوس تکیه بر تقوا و دانش خویش، بدبینی، خودبینی و خودرایی، امساک و بخل، و مال اندوزی و خودداری از بخشش و انفاق.

(شکل ب)

ایزوتسو در تبیین معنی کفر بمعنای ناسپاسی دو کلمه «مسلم و کافر» را مورد بررسی قرار داده و می گوید: «اگر خط ارتباط این دو اصطلاح (مسلم و کافر) کلیدی قرآنی را به مرحله پیش از اسلامی آنها ترسیم کنیم، متوجه این امر خواهیم شد که آن دو در آغاز حتی يك جفت را نمی ساخته اند ... هیچ يك از آن دو دلالت دینی نداشت و مسلم به معنی (مردی که چیزی گرانبها را به دیگری که خواستار آن از وی شده تسلیم می کند) و کافر به معنی (مردی که در برابر کسی که به او نعمتی ارزانی داشته ناسپاسی می کند) بود. تنها در

دومین مرحله گسترش یعنی در داخل دستگاه قرآنی این دو کلمه در مقابل یکدیگر نهاده شدند» در این فرآیند است که شکر در تقابل کفر بمعنی «ناسپاسی» قرار گرفته و خدا انسان ناسپاس را کفور می نامد.

اینجاست که «تصور شکر در این میدان معنی شناختی خاص به آسانی تکامل پیدا می کند و به ایمان تبدیل می شود و متناظر با آن کفر به سرعت دلالت نخستین ناسپاسی خود را از دست می دهد و به تصور بی ایمانی تغییر شکل می دهد و در تضاد با ایمان قرار می گیرد. کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم = چگونه خدا قومی را هدایت کند که پس از ایمان آوردن کافر شده بودند؟» (آل عمران/ ۸۶)

«کَفَرَ به صورت خاص و اساسی بمعنی «ناسپاسی کردن» و «ناسپاس» بودن در مقابل خیر یا احسان و محبتی است که به شخصی از طرف شخص دیگر رسیده است، درست نقطه مقابل شکر به معنی «سپاسگزار بودن» است

ایزوتسو معتقد است که در آیاتی که در اواخر زندگی پیامبر بر او نازل شده دیگر کفر بمعنی ضد آن یعنی شکر نیست بلکه کلمه ای است متضاد با ایمان و اسم فاعل آن یعنی کافر به سادگی بمعنی «غیر مؤمن» است.

وسعت کاربرد کفر در معنای ناسپاسی یا کفران

همچنان که در ابتدا آمد یکی از معانی بنیادین کلمه کفر، ناسپاسی و کفران است و در این معنی است که ناسپاسی باعتبار اشتراك لفظی کفر در معنی بی ایمانی آنچنان مطعون و منفور واقع شده که معنای آن را از حد يك رذیله اخلاقی بمراتب بالاتر برده تا حدی که کفران در معنای ناسپاسی رنگ و بویی از کفر در معنی شرعی و دینی آن بعنوان انکار ضروری دین یا حق را نیز پذیرفته است تا جائیکه گاه در مثال ها مسلمانان مترادف با بخشندگی و کافری مترادف با بخل واقع می شود که برای نمونه میتوان به موردهای زیر استشهاد نمود:

کافر نعمت بسان کافر دین است (معروف بلخی)

گر مسلمانان نظر کن بر گرفتاران برحمت

کافر است آنکس که رحمی بر گرفتارش نباشد

ترکیب «کافر نعمت» بخوبی گویای آن است که در فرهنگ مردم ایران ناسپاسی در

حق منعم در حکم کفر شرعی است و این ترکیب صرفاً بمعنای فرد ناسپاس در مقابل نعمت نیست بلکه يك بار معنایی فرهنگی و روانشناختی نیز دارد و آن اینکه کفران موهم معنی کفر نیز هست. اهمیت انعام و بخشندگی در فرهنگ ایرانی از خلال روایات و احادیث و متون ادبی این قوم نیز

متجلی است. برای مثال این سخن حضرت علی(ع) که می گوید: کافر سخی ارجی الی الجنة من مسلم شحیح = کافر با سخاوت و بخشنده امیدوارتر است به بهشت از مسلمان بخیل و حریص) بمعنای آن است که سخاوت خود نمود مسلمانان است و انسان سخاوتمند حتی با وجود ضعف ایمان میتواند به رحمت و عنایت حق امیدوارتر از مسلمانان باشد که رفتار و عملکردی مؤمنانه یعنی سخاوتمندانه از خود بروز نمی دهد و به تعبیری دیگر مسلمانان است بخیل و ممسك.

این تغییر و تبدیل معنای اولیه کفر(کفران و ناسپاسی) به بی ایمانی همزمان با تغییر معنای اولیه شکر(سپاسگزاری) به معنای بعدی آن یعنی ایمان انجام شده است بطوریکه ایزوتسو در توضیح آسانی تکامل پیدا می کند و به ایمان تبدیل می شود و متناظر با آن کفر به سرعت دلالت نخستین ناسپاسی خود را از دست می دهد و به تصور بی ایمانی تغییر شکل می دهد و در تضاد با ایمان قرار می گیرد»

پس جای تعجبی نیست اگر در فرهنگ و بینش مردم ایران کفران و ناسپاسی در حکم کافری و کفر می باشد

و کافر نعمت بسان کافر دین است.

مبانی و مفاهیم کفر در دیوان حافظ

حال با توجه به مقدمات یاد شده در تبیین معانی گوناگون کفر در قرآن و متون عرفانی و نشان دادن سیر تحول معنایی آن و همچنین توضیح انواع و طبقات آن این مطالب را بعنوان دستمایه ای برای بررسی مبانی و مفاهیم «کفر» در دیوان حافظ مورد استفاده قرار داده و وارد بحث خواهیم شد.

حافظ در توضیح و تشریح پاره ای از اصطلاحات و کلمات شعرش سبک و سیاق و برداشت خاص خود را دارد، و این تلقی و برداشت خاص به طرز بارزی منبعث و برخاسته از دیدگاه و جهان بینی ویژه اوست. خوب پیداست کسی که معتقد است در طریقت او تنها يك گناه هست که باید از آن دوری جست و آن گناه چیزی جز «آزار و آزدن» نیست معلوم می شود که تفاوت های اساسی و بنیادینی میان نگاه او و دیگران وجود دارد؛ و این نگاه را بطور خیلی خلاصه و موجز در این بیت منعکس نموده است.

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست*

۶/۷۶

و همین تفاوت در دیدن و اندیشیدن و به تعبیری تفاوت در جهان بینی است که او را بر آن می دارد تا بر خلاف دیگران بجای بدبینی- که در حکم آلودگی و پلیدی است- و حتی بجای واقع بینی، خوش بینی و خوب دیدن را که نتیجه عاشق بودن اوست شعار خویش قرار داده و بگوید:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

۱/۳۸۵

جهان بینی که در آن انگیزه خلقت، عشق و «اشتیاق» او به ما و «احتیاج» ما به او

بوده است

اویی که با همه استغناء خویش و احتیاج ما دوست داشته است تا با آفریدن انسان خویشتن را در آینه وجود او ببیند و سپس انسان نیز با چشمی عاشق به تماشای رخ زیبای او مشغول شود. جهان بینی یی که معلول «کشف آیتی از روی خوب یار» است، آیتی که آنرا جز با «خوبی و لطف» نمی توان «تفسیر» کرد.

در دیده او جهان شایستگی آن را دارد که انسان در آن «گل مهر و خوبی» بچیند و صاحب نگرشی است که از يك سو لازمه «گره گشایی از جبین» را «رضا دادن به داده» می داند و از سویی «آسایش دو گیتی را تفسیر» و تفصیل «مروت با دوستان و مدار را با دشمنان» جهان بینی که در آن باعتبار فانی بودن امور «جای شکر و شکایتی» از «نقش نیک و بد» نیست و تنها امر پایدار

و ماندگار در هستی «نکویی اهل کرم» است.

جهان بینی یی که در آن «عیب جویی از درویش و توانگر، کم یا بیش بد است» جهان بینی که در آن بدبینی یا «بد بودن» در حکم آلودگی و پلیدی است که باید به میانجی عشق دامن خویش را از آن مبرا و پاک کرد. جهان بینی که در آن «هرکس گلبن مهر نکارد و از خوبی برخوردار نشود به نگاهبانی می ماند که بخواهد لاله (شقایق) یا چراغ لاله را در مسیر باد محافظت نماید.

در جهان بینی او خدا نیز جایگاه ویژه و صفات ویژه ای دارد. خدای او در حالیکه در بارگاه است

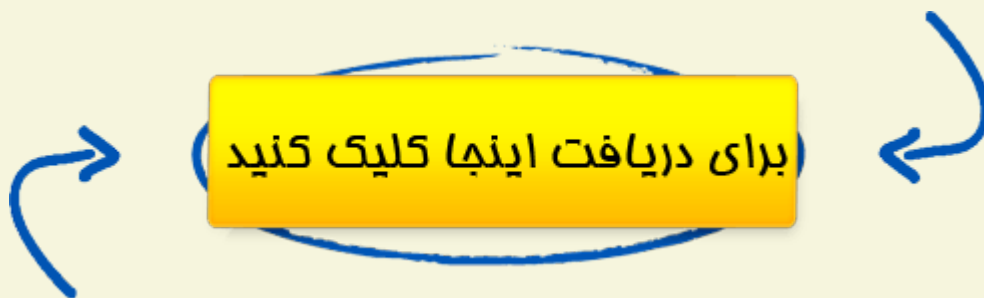
غنای خویش نشسته گناه بندگان را می بخشد، خدایی که هم «عطابخش» است و هم «خطاپوش» و در عین حال «لطفش از جرم ما بیشتر است».

و از همه مهمتر میتوان نور او را در خرابات مغان هم دید و سرش را نزد باده فروش نیز یافت او به تبع این جهان بینی و نگرش است که آموزه های اخلاقی ویژه خویش را دارد. اخلاقی که در آن بزرگترین گناه و تنها گناه ممکن «آزار رساندن» است. اخلاقی که در آن وفا و عهد نیکو و آموختنی است در حالیکه ستمگری از عهده هر کسی بر می آید.

اخلاقي که در آن «رنجیدن» بحدي مذموم و مطرود است که آنرا در حکم کفر مي‌داند اخلاقي که در آن سالک بايد بتواند امور متضاد را با هم جمع کند و مثلاً قادر باشد در عين وفاداري تحمل ملامت را داشته و همزمان خوش هم باشد . اخلاقي که در آن ادای فرائض ديني و بدی نکردن در حق ديگران لازم و ملزوم یکديگرند و انسان را بر آن مي دارد تا ناروا را روا نشمرد .

چنين جهان بيني و اخلاقي است که وقتي با روح لطيف و حساس حافظ در هم مي‌آمیزد او را بر آن مي دارد تا علي رغم استنباط هاي متفاوت ديگران از مقوله اي بنام کفر او نیز استنباط و تصورات خاص خود را از آن داشته باشد و براي کفر معاني و تعاريفي ارائه نمايد که گذشته از جنبه تازگي و نو بودن در تعبير، وسعتي به مفهوم کفر ببخشد که ضمن ايجاد ايهام ميان دو معني عمده و مهم آن يعني «انکار ضروري دين يا بي ايماني» و «ناسپاسي» چنان بنمايد که گويي همزمان کفر بکار رفته در شعرا او هر دو معني و شرعي و اخلاقي را با هم دارد.

ن با چشم عشق و عرفان» گرفت مي توان بطور خلاصه گفت که جهان بيني حافظ مبتني بر عشق است و عرفان. عشقي که همچون «مرشدي» او را از «روز نخست» به «خرابات حواله داده» است و به افسون اوست که همه کس طالب يار است و همه جا هم خانه اوست و حریم درگاهش بسيار بالاتر و والاتر از عقل مي‌باشد و ادراکش از حوصله دانش انسان خارج است .عشقي که در کوي او صنم پرستي و صمد پرستي دو روي يك سکه اند .



مقالات مرتبط

- [تحقيق در مورد قالب بندي پي هاي راديه \(گسترده\)](#)
- [مقاله در مورد مشکلات مدارس و دانش آموزان](#)
- [دانلود مقاله صائب تيرزي](#)

از اين سايت ها نیز ديدين نماييد

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)
- [گت پير ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 ميليون مقاله فارسی](#)